

حقوق خانواده (۷۶): طلاق، شرایط وقوع طلاق

حقانی زنجانی، حسین

این شرایط حکم ترمز نیرومندی روی مسأله طلاق دارد و آنرا کاهش می‌دهد

اسلام بیش از هر آئینی برای حفظ خانواده‌ها از «تزلزل» اهمیت فوق العاده قائل شده و راههای مختلفی برای جلوگیری از توسعه آن پیشنهاد کرده، دستورهای اکیدی برای تحقق آنها داده است و ما برخی از آنها را در شماره گذشته گفتیم اینک چند مورد دیگر را که از مجموع مباحث مربوط به باب طلاق از کتب معتبر حدیث و کلمات فقها استفاده می‌شود از نظر خوانندگان می‌گذرانیم:

۱- اسلام به مردها توصیه می‌کند حتی المقدور با همسران خود سازش کنند و در مقابل برخی از ناملایمات و تندخویی آنان از خود بردباری نشان دهند و به اصطلاح زود از کوره بیرون نروند و طریق جدائی و طلاق را بسرعت انتخاب ننمایند چنانکه خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

«و عاشروهنّ بالمعروف فان کرهتموهنّ فعیسی ان تکرهو اشیئا و یجعل الله فیه خیرا کثیرا»

یعنی با همسران خود خوش رفتاری کنید و اگر (در موردی) از آنان عمل ناپسندی مشاهده کردید (تحمل کنید زیرا) چه بسا شما چیزی را مکروه می‌دانید در حالیکه خداوند در آن خیر کثیری قرار می‌دهد.»

۲- دادگاه خانوادگی:

حال اگر زن و شوهر اختلافهای خود را با حسن تفاهم و گذشت بین خود نتوانند حل کنند و احتیاج به وساطت مصلحی پیدا کردند اسلام اصل داوری را برای رفع اختلاف نه تنها جایز بلکه گاهی لازم دانسته است. آری اسلام

در جائی که اختلاف بین زن و شوهر به اوج خود رسد و بیم انحلال خانواده (۱)-سوره نساء آیه-۱۹

و از هم پاشیدگی آن در میان باشد و طرفین با یکدندگی و عصبانیت و لجاجت تمام، محیط خانواده را به جهنمی سوزان تبدیل کرده بطوریکه هر آن ممکن است عواقب وخیمی را بار آورد، تشکیل دادگاه خانوادگی را

برای رسیدگی به اختلافات، امری ضروری می‌داند باین ترتیب که یکفرد صالح و دلسوز از میان خانواده مرد و شخص دیگری از میان فامیل زن، بعنوان نماینده معین می‌شوند.

وظیفه اصلی این دادگاه اینست که با کمال بیطرفی و نهایت دلسوزی منتهای کوشش خود را در رفع اختلاف بین زن و شوهرها بکار برد، و اگر بعد از بررسی کامل تشخیص دادند که صلاح طرفین در جدائی و انحلال است آنها را از یکدیگر جدا می‌کنند و چنانچه مصلحت را در ادامه زندگی زناشویی دانستند طرفین را بآن تشویق و ترغیب بلکه الزام می‌نمایند.

ناگفته پیدا است که در میان فامیل زن و شوهر هرکدام که صلاحیت حکمیت را بیشتر دارا باشند بر دیگران مقدم است.

قرآن مجید در تشریح این قانون در سوره نساء- آیه ۳۵ چنین می‌فرماید:

«و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکما من اهلہ و حکما من اهلہا، ان یرید اصلاحا یوفق اللہ بینهما ان اللہ کان علیما خبیرا:»

یعنی «اگر بیم آن دارید که بین زن و شوهر جدائی و شکاف بیفتد یک نفر داور (صلاحیت‌دار) از فامیل مرد و شخص دیگری از خاندان زن برانگیزید، اگر داوران قصد اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو توافق به وجود می‌آورد، خداوند دانا و مطلع است»

این آیه شریفه اولاً بوضوح دلالت دارد که اسلام حتی در اوج اختلاف که هیچ‌یک از طرفین باختیار خود حاضر بسازش نیست در فکر استحکام خانواده بوده و می‌خواهد بتوسط داورانی از انحلال آن جلوگیری بعمل آورد.

و ثانیاً علت اینکه داوران باید از خانواده طرفین باشند اینست که آنها بملاحظه خویشاوندی با زن و شوهر، احساس مسؤولیت بیشتری می‌کنند و مصلحت خویش را در مصلحت آنان دیده و در حقیقت یک-نوع پیوند و هم‌بستگی خاصی در این مورد احساس می‌نمایند و در نتیجه سعی می‌کنند از گسترش اختلاف جلوگیری بعمل آورند و علاوه بر این، داوران می‌توانند بملاحظه پیوند خانوادگی عملی را که بسود حال یا آینده زن و شوهرها است به آنان بقبولانند از اینرو است که در روایات معتبر وارد است که داوران از زن و شوهر

اختیاراتی بخواهند و مطابق آن حق داشته باشند بعد از رسیدگی، حکم به جدائی و یا به ادامه زناشوئی بکنند و آنان نیز ملزم بقبول آن باشند.

ابو بصیر از امام صادق(ع) در مورد آیه شریفه:

«فابعثوا حکما من اهله و حکما من اهلها»

سؤال کرد حضرت فرمود: داوران با زن و شوهر شرط می- کنند که (اختیار داشته باشند) هر موقع که مصلحت آنان را جدائی تشخیص دادند آنها را از یکدیگر جدا کنند و هر موقعی که ادامه حیات زناشوئی را از آنان خواستند فوراً عملی نمایند ۱

بقیه در صفحه ۶۱

-(۱) نور الثقلین ج/۱/۴۷۸

بقیه از صفحه ۳۲

البته هنگامی، این مصلحت اندیشی داوران نافذ است که هر دو اتفاق در جدائی و یا ادامه زندگی زناشوئی را داشته باشند. وگرنه در صورت اختلاف نظر بین داوران باین ترتیب که یک داور بعد از بررسی عقیده به جدائی داشته باشد و دیگری، حکم به سازش و آشتی و ادامه حیات زناشوئی بدهد حکم آنان در این صورت نافذ نبوده قابل عمل نیست چنانکه کسی از امام صادق(ع) سؤال می کند: «چه نظری دارید در موردی که یکی از داوران عقیده به جدائی بین آندو دارد و دیگری عقیده به ادامه زندگی مشترک؟» امام در پاسخ فرمود: «جدائی حاصل نمی شود مگر در صورتی که هر دو داور در آن اتفاق نظر داشته باشند.»

از همه اینها گذشته اصولاً زن و شوهرها کمتر حاضر می شوند اسرار خانوادگی خود را نزد بیگانه در دادگاه و غیر آن فاش کنند بخصوص آن قسمت از اسرار که افشای آن حیثیت آنان را در معرض تهدید حدی قرار می دهد زیرا غالباً هنگامی که در محاکم عمومی اسرار خانواده مطرح شده، رسوائی فوق العاده ای بار می آورد و زن و یا شوهر رسوا شده هرگز حاضر به سازش و گذشت نمی شوند اما در حکمیت داوران خودی و فامیلی این اشکال کمتر وجود دارد زیرا داوران بملاحظه خویشاوندی و اینکه رسوائی زن و یا شوهر بالاخره منجر به رسوائی آنها

نیز می‌شود معمولاً از فاش ساختن اسرار طرفین امتناع می‌ورزند. علاوه بر این اگر بنا باشد اختلافات خانوادگی توسط دادگاههای عمومی مثل سایر موارد اختلاف‌های جامعه حل و فصل گردد این کار علاوه بر اینکه نیاز به تشکیلات قضائی مفصل و پر خرجی دارد که به بودجه مملکتی تحمیل می‌شود نتایج سودمندی نیز از آن غالباً عاید نمی‌گردد چنانکه می‌بینیم دادگاههای خانواده با وجود تشکیلات عریض و طویل نتیجه مطلوب را بدست نیاورده، روز بروز بر تعداد طلاقها و جدائیها و اختلاف‌های خانواده‌ها افزوده می‌گردد.

در اهمیت دادگاه خانواده اسلامی همین بس که برخی از فقهاء به وجوب آن فتوی داده‌اند، «شهید ثانی» در کتاب «مسالك» صریحاً فتوی می‌دهد که داوری و تشکیل دادگاه خانوادگی (به ترتیبی که در کتب فقه عنوان شده است) برای حل اختلاف زن و شوهر واجب و لازم است و این، از جمله وظائف حکومت اسلامی است که به تشکیل آن باید اقدام کند.

«طبرسی» در «مجمع البیان» در این مورد می‌نویسد: «میان فقهاء در اینکه طرف خطاب به انتخاب حکمین در آیه شریفه:

«فابعثوا حکما من اهله»...

کیست؟ اختلاف است و مطابق اخبار و روایات وارده از امام صادق (ع) این، از جمله وظائف حکام است که بایستی به این کار اقدام نمایند» و حتی در کتب فقه حدود اختیارات داوران نیز در برخی از موارد تعیین شده است چنانکه شهید ثانی در مسالك می‌نویسد: «...داوران می‌توانند شوهر را وادار سازند که همسرش را در فلان شهر و یا فلان خانه، سکنی دهد و یا اینکه مثلاً مادر خود را و یا زن دیگرش را در محل سکونت او ولو در اطاق جداگانه‌ای، جای ندهد و یا مثلاً مهر همسرش را که در ذمه او است نقداً بپردازد و اگر مبلغی بعنوان قرض از همسرش گرفته فوراً پس بدهد.»

۳- حضور دو شاهد عادل:

اسلام علاوه بر اینکه به مجریان صیغه و شهود، هنگام طلاق دادن توصیه کرده است که مضار طلاق و جدائی را برای آنان توضیح داده و حتی الامکان کوشش کنند آنها را از این عمل ناپسند منصرف سازند- طلاق را جز در

حضور دو نفر شاهد عادل صحیح نمی‌داند زیرا بدیهی است ملکه تقوی و عدالت که در شهود معتبر شده است اقتضا می‌کند که آنان نیز تمام هم و کوشش خود را بکار برند تا طرفین از طلاق دست بردارند و آنها را به صلح و صفا و آشتی دعوت کنند.

جالب توجه اینکه اسلام حضور شهود را در صحت ازدواج شرط ندانسته ولی در طلاق آنرا شرط صحت قرار داده است و این خود به تنهایی کافی است که نظر اسلام را در عدم رضا به وقوع طلاق ثابت نماید.

۴- پاک‌ی زن:

اسلام یکی از شرایط صحت طلاق را اولاً این می‌داند که زن هنگام طلاق از عادت ماهانه پاک باشد و ثانیاً از هنگام طهارت همسرش تا وقت اجرای صیغه طلاق، شوهرش با او هم‌بستر نشده باشد.

علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم (ع) نقل می‌کند که روزی کسی همسر خود را در اثناء عادت ماهانه، طلاق داد این خبر بگوش پیامبر اسلام رسید بلافاصله فرمود این طلاق باطل بوده اثری بر آن مترتب نیست.

پر واضح است که تحقق این شرط مستلزم گذشت زمانی است که ممکن است در عرض این مدت ابرهای تیره اختلاف بین زن و مرد برطرف گردد.

بقیه از صفحه ۴۴

خاطر ذاتش که عین کمال و جمال است عشق بورزند، و او را برای خودش بخواهند و در راه او برای خودش، جانبازی و فداکاری کنند.

حدیث معروفی که از امام امیر مؤمنان علی (ع) در مورد عبادت نقل شده است، اشاره به همین حقیقت است؛ آنجا که می‌فرماید: «ما عبدتک خوفاً من نارک و لا طمعا فی جنتک بل وجدتک اهلاً للعباده»

بار الها! من ترا بخاطر ترس از آتش، و یا بطمع بهشت نمی‌پرستم، بلکه انگیزه من، برای پرستش تو، این است که ترا شایسته عبادت یافتم (و کمال نامحدود تو مرا بر آن داشت که بی‌اختیار در برابر تو خضوع کنم و پیشانی بر

آستانت بسایم)

نمونه آن، نیایش‌ها و راز و نیازها و مناجات‌های خود علی است، زیرا او در آن حال چنان غرق جمال حق، و کمال بی‌مثال خدا می‌شد، که به بیرون کردن پیکان تیر از پای خویش، توجهی پیدا نمی‌کرد، چنین کسی در حالت انجام عمل و پرستش خداوند؛ نمی‌تواند به سود و ضرر خویش بیندیشد زیرا هرچه می‌بیند خدا می‌بیند و هرچه میکند به خاطر او انجام می‌دهد؛ نه به خاطر خویشتن.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی